

رجال بفارسی است و در ۱۵۸۲/۹۹۰ تألیف شده و بهیچوجه شایسته نیست که از نظر دور گردد.

این کتاب موسوم است بمجالس المؤمنین سید نورالله بن -  
**مجالس المؤمنین** شریف المرعشی شوشتری که بجرم ثبات عقیده در مذهب

تشیع در ۱۰۱۹ / ۱۱ - ۱۶۱۰ بقتل رسید. این کتاب هم مفصلتر و هم عوام فهم تر از سایر کتب مذکوره است زیرا که در دوازده مجلس شرح حال عده کثیری از بزرگان شیعه نه تنها فقها بلکه از هر طبقه را ذکر نموده است و نه تنها تابعین مذهب اثنی عشریه را حاوی است بلکه تمام اشخاصی که معتقد بوده اند علی علیه السلام بلافاصله بایستی پس از پیغمبر بخلافت میرسید در آن مندرج است.

از کتب جدیده که در همین موضوع از شصت سال باین  
**روضات الجنات** طرف تألیف شده علاوه بر قصص العلماء که سبق ذکر یافت

سه کتاب دیگر را باید شمرد. کتاب مفصل روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات<sup>۱</sup> بزبان عربی تألیف محمد باقر بن حاجی زین العابدین الموسوی الخونساری که شرح حال خودش در صفحه ۸ - ۱۲۶ جلد اول در سال ۱۲۸۶ / ۱۸۶۹ مندرج است. شرح حالهایی که در این کتاب به ترتیب الفبائی مرتب گشته شامل علماء مسلمین از هر دوره هست و منحصر باحوال فقها یا پیروان مذهب شیعه نیست. مثلا حالات عرفای بزرگ مثل بایزید بسطامی و ابراهیم ادهم و شبلی و حسین بن منصور الحلاج و احوال شعرای عرب مثل ذوالرمله، فرزدق، ابن الفرید، ابونواس و المتنبی و ذکر شعرای ایران از قییل سنائی و فرید الدین عطار و ناصر خسرو و جلال الدین رومی. و فضلا و دانشمندان مثل البیرونی و ثابت بن قره و حنین بن اسحاق و ابوعلی سینا و غیره. علاوه بر اینها ذکر فقهای شیعه تا زمان نسبتا نزدیکی در آن کتاب منظور است و همین نکته کتاب مزبور را در نظر مآداری اهمیت خاصی میسازد کتاب مهم دیگری که در همان سال تألیف روضات الجنات

**نجوم السماء**

تألیف یافته ( ۱۲۸۶ / ۷۰ - ۱۸۶۹ ) اما بفارسی نوشته شده

نجوم السماء است<sup>۲</sup> این کتاب مخصوص احوال علماء و فقهای شیعه است در

(۱) يك نسخه چاپ سنگی بسیار عالی ( چهار جلد تقریبا دارای ۷۵۰ صفحه و ۷۱۳

شرح حال ) در طهران بسال ۱۳۰۶ / ۱۸۸۸ بطبع رسید. (۲) چاپ سنگی اکتوبر ۱۳۰۳

قرون یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری ( ۱۵۹۲-۱۸۸۲ میلادی ) و بترتیب تاریخی مرتب شده است . مؤلف محمد بن صادق بن مهدی نام دارد مثل سایر تألیفات متشابهه فقدان فهرست الاعلام یا حتی فهرست مندرجات تقص بزرگی برای این کتاب شده است . ولی رویهمرفته مقدار زیادی اطلاعات مفیده در آن میتوان یافت .

سومین کتابی که مایلیم اینجا جداگانه از آن سخن برانم

### کشف الحجب

کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار است در

این کتاب ذکر کتب در درجه اول اهمیت واقع شده ولی مقدار زیادی مواد راجع باحوال اشخاص نیز در آن دیده میشود . در تألیف مزبور اسم و موضوع ۳۴۱۴ کتاب شیعیان به ترتیب الفباء و زبان عربی مندرج است مؤلف سید اعجاز حسینی است که در سنه ۱۲۴۰ / ۱۸۲۵ متولد و در ۱۲۸۶ / ۱۸۷۰ متوفی شده است . ناشر و طابع کتاب موسوم بمحمد هدایت حسین اصل نسخه خطی را در کتابخانه گرانهای بانکپور یافت و به تشویق سرا . دینسن راس مندرجات کتاب را برای طبع حاضر ساخت و بنفقه انجمن آسیائی بنگاله ۱ به چاپ آن مبادرت ورزید .

لازم است شرحی هم از یک کتاب عربی که در ذکر احوال شعرای

### یک تذکره از

شیعه موسوم به نسیمه السحر فی من تشیع و شعر بقلم یوسف

### شعرای شیعه

بن یحیی الیمنی الصنعانی تحریر یافته در اینجا بنگاریم این

نسخه کمیابی است و تا حدیکه اطلاع دارم هنوز طبع نشده و خوشبختانه نصف یک

نسخه آن ( از حرف ط تا یاء ) ۲ بدست من آمده است فقط مخصوص ذکر شعرائی

است که بحر بی شعر سروده اند .

از میان این کتب روضات الجنات عالمانه تر و قابل استفاده تر

### مقایسه تألیفات

است اما اشخاصی که فقط با زبان فارسی آشنا هستند مطالب

### هذکور

مهمه زیاد و بعضی قسمتهای مشغول کننده و مضحک از مجالس

(۱) در مطبعه بابتیست میشن در کلکته چاپ شده تاریخ طبع ۱۳۳۰ / ۱۹۱۲ است و حاوی ۶۰۷

صفحه میباشد . (۲) برای اطلاع از کیفیت نسخ دیگر این کتاب رجوع کنید به فهرست نسخ

عربی برلن تألیف آلوارد Ahlwardt جلد ششم صفحه ۳ - ۵۰۲ نمره ۷۴۲۳

المؤمنين و نجوم السماء و قصص العلماء بدست خواهند آورد. کتب قدیمه رجال مثل کتاب الطوسی و النجاشی عموماً خیلی خشک و خشن هستند و برای مراجعه بیشتر مفیدند تا برای مطالعه. چون نظر ما بیشتر در اینجا محدود بفقهاء زمان صفویه و بعد آن است بکلمه چند راجع بعلماء قدیم شیعه اکتفا مینمائیم. هر چند طلاب علوم شرقی فرنگستان با اسم و لقب و تاریخ تقریبی حیات علمای مزبور آشنائی دارند.

مهمترین علماء قدیم در اخبار سه محمد نامند ۱ الکلینی مؤسسين فقه شیعه  
( محمد بن یعقوب متوفی بسال ۳۲۹ / ۹۴۱ ) - ابن بابویه محمد های سه گانه  
( محمد بن علی بن موسی متوفی بسال ۳۸۱ / ۲ - ۹۹۱ ) و کتب اربعه  
و طوسی ( محمد بن حسن متوفی بسال ۴۶۰ / ۱۰۶۷ ) که سابقاً از او اشاره رفت. نخستین مؤلف کافی و دومین مؤلف من لایحضرة الفقیه و سومین مؤلف استبصار و تهذیب الاحکام است شیعیان عموماً این کتب را کتب اربعه ۲ می خوانند اسم کتاب من لایحضرة الفقیه تقریباً شبیه باین عبارت متداوله ماست: « هر کسی قاضی خود Every man his own lawyer » راجع باین کتب چهارگانه شرح مفصلی در کشف الحجب که سبق ذکر یافت مندرج است.

ازمنه اخیره نیز سه عالم محمد نام بخود دیده است. از این سه نفر محمد نام در قرون اخیره قرار محمد بن حسن بن علی . . . البحر العاملی ( مؤلف کتاب امل الامل که سابقاً ذکر شد ) - محمد بن المرزقی که معمولاً او را ملا محسن فیض می نامند تاریخ وفاتش در حدود ۱۰۹۰ / ۱۶۷۹ است و محمد باقر مجلسی ( متوفی بسال ۱۱۱۱ / ۱۷۰۰ - ۱۶۹۹ ) ۳ هر کدام از این سه شخص کتابی بزرگ و مبسوط از خود بیادگار گذارده اند نخستین وسائل دوم وافی و سوم بحار الانوار که رویهمرفته آنها را کتب ثلاثه عهد اخیره باید نامید. دام این هفت جلد کتابی که اساس فقه و اصول و احادیث زبان عربی وسیله و اخبار شیعه بشمار میرود مثل کلیه تألیفات علماء و فقهاء تحریر کتب دینییه است  
اسلام بزبان عربی نوشته شده. زیرا که لسان مزبور در اسلام بمنزله لاتینی است در نوشته های عیسویان کاتولیک. این کتاب گنجایش ندارد که راجع بکتب مذکوره بیش از این شرح و بسط بدهیم و لازم است از رسالات

(۱) رجوع کنید بقصص الانبیاء صفحه ۲۲۱ چاپ لکنهور راجع بمحمد باقر مجلسی (۲) بالاصول الاربعه رجوع کنید بنجوم السماء صفحه ۷۵ (۳) بصفحات قبل مراجعه نمائید

فارسی که در موضوعات دینی نوشته و منتشر میشده سخن برانیم زیرا که این قبیل رسالات وسیله معموله فقهاء زمان صفویه برای ترویج عقاید مذهبی خود بوده و گاهی با آنها بیشتر باین قبیل رسالات ارتباط داشته است توصیف نشریات فارسیه مزبور

کتاب شرعیه در  
ازمنه اخیره

اگرچه وظیفه خاص ماست لیکن نخواهیم توانست شرحی شایسته از آنها نیز درج کنیم . صاحب روضات الجنات<sup>۱</sup> نسبت بکمال الدین حسین اردبیلی معروف بالاهی معاصر شاه اسمعیل اول گوید « نقل انه اول من صنف فی الشرعیات علی مذهب الشیعه بالفارسیه »

پیش از این دیدیم که شاه اسمعیل هنگام فتح تبریز در پیدا کردن معلم و کتاب برای ترویج و تعلیم مسائل و اصول عقاید آن مذهبی که میخواست در سرتاسر مملکت خود مستقر سازد بچه مشکلاتی مصادف گردید . و این نکته هر چند غالباً مورد توجه قرارش نمیدهند اما غریب نیست که همین ملاحظه علماء و فضلاء متشیع عرب را بایران دعوت کرده باشند . زیرا که این قبیل دانشمندان فقط در آن نقاط وجود داشتند .

اغلب علماء مزبور یا از بحرین بر خاسته اند که در خارج دعوت علماء شیعه از خارج بایران

راجع بعلمائیکه از هر یک از دو محل مذکور طلوع کرده اند کتابی مستقل تصنیف شده است یکی لؤلؤة البحرین و دیگری امل الامل بعضی از آنها وقتی بایران آمدند کاملاً از زبان فارسی بیگانه بودند . مثلاً سید نعمت الله الجزائری چون بایران آمد و از شیراز شد از یکی از آشنایان عبارت « مدرسه منصوریه را میخواهم » طوطی وار آموخت و خود و برادرش هر یک قسمتی از این عبارت را بخاطر سپردند و یکی بعد از دیگری بزبان میراندند<sup>۳</sup>

(۱) جلد اول صفحه ۱۸۵ . (۲) رجوع کنید بکتاب « شامات در زمان تسلط مسالین » تالیف جلیسترنج صفحه ۶-۷ و ۴۷۰ (۳) قصص العلماء « چاپ لکنهور صفحه ۲۲۹ - چاپ طهران صفحه ۳۳۳ » :

... . پس با یای برهنه آن راهزنی کردیم و من یازده ساله بودم و در وقت نماز صبح بشیراز رسیدیم پس بخانه آن شیخ که با ما بود رفتیم و منزلش از مدرسه منصوریه دور بود و ما میخواستیم که در آن مدرسه منزل کنیم زیرا که بعضی از اقارب مادر آنجا بود پس آن

شرح حال یکنفر از  
 طلاب علوم دینیہ

در ضمن شرح احوال همین سید نعمت اللہ الجزائری بنا  
 بر روایت قصص العلماء ما بنکات دقیقہ و غیر مترقبہ بر میخوریم کہ  
 نمونہ زحمات و خدمات وارده بر طلاب آن زمان است مشارایہ  
 در سال ۱۰۵۰/۱-۱۶۴۰ متولد شدہ و شرح مذکور را درسی و نہ سالگی نوشتہ و  
 گوید : « در این عمر قلیل چقدر از مصائب بمن روی دادہ است! » شروع این مصائب  
 از وقتی بود کہ در سن پنجسالگی موقعیکہ با رفقای کوچک خود بازی میکرد پدرش  
 رسیدہ و گفتہ بود : « ای پسرک من با من بیاتا بنزد معلم برویم و خط و کتابت را  
 تعلیم گرفته تا بدرجہ اعلیٰ بررسی » .

قدمهای نخستین در  
 راه تحصیل

با وجود گریہ و اعتراض و التجا بردن بمادر سید نعمت  
 اللہ مجبور شد بمدرسه برود و محض اینکہ زودتر آزاد شدہ  
 و بازی خود برگردد با کمال دقت و توجہ مراقب دروس  
 خود شد چنانکہ در سن پنجسال و نیم قرآن را ختم کردہ و چندین قصیدہ را خوانندہ  
 بود . اما این پیشرفت در وضع زندگانی او تغییری نداد و او را بازیهای کودکانہ باز  
 نگردانید زیرا کہ او را بیکمی از صرفیون اعمی سپردند تا امثلہ و تصریف زنجانی  
 را بیاموزد . سید نعمت اللہ دستکش و راهنمای این معلم کور شد و معلم دیگری نصیبش  
 گردید او را مجبور میکرد برود علف برای چهار پایانش ببرد و برگتود برای  
 گرمهای ابریشمش تهیه نماید . سپس مدرس دیگر بدستش آمد و بتحصیل کافیہ ابن-  
 الحاجب پرداخت این شخص مردی فاضل و سفید پوش و دارای عمامہ عظیم «مثل  
 گنبد کوچکی» بود و از عہدہ جواب سئوالات شاگرد خود بر نمیآمد . و طفل باو گفت :  
 « بعد از اینکہ این صیغہ را ندانستی پس چرا این بار گران را بر سر گذاشتی ؟ »  
 حاضران خندیدند و معلم شرمسار گشتہ برخاست و رفت . سید نعمت اللہ گوید : « این کار  
 مرا بر آن داشت کہ در صیغ صرف کوشش کنم و من اکنون بنزد خدا استغفار  
 مینمایم از سؤال کردن از آن مرد مؤمن لیکن حمد میکنم خدا را کہ این امر قبل از

شیخ گفت کہ این راہ را بگیرد و بگوید کہ مدرسہ منصوریه را میخواهیم و ما فارسی نمیدانستیم  
 پس ما رفتیم و سخن را تقطیع کردیم . پس يك کلمہ را من ضبط کردم و کلمہ دیگر را آن دیگری  
 ضبط کرد پس هر کدرا کہ می دیدیم یکی میگفت مدرسہ منصوریه آن دیگری میگفت کہ میخواهیم تا  
 بہ آن مدرسہ رسیدیم . »

تعلق تکالیف و بلوغ وقوع یافت . «

مشقات سفر در طلب علم

بعد از آنکه تحصیلات خود را نزد چند معلم دیگر ادامه داد از پدر رخصت یافت که بهخویزه پیش برادر بزرگش برود پس در کشتی نشسته از جداول تنگی که دو جانب آن مستور ازنی بود گذشت سید گوید « از آب هم پشه بسیار بیرون میآمد هر يك مانند زنبوری» و جز شیر گاو میش هیچ غذایی برای سد جوع نداشت . این غذا نخستین بار بود که مرارت سفر و شدت مصائبی را که در راه یک نفر محصل وجود دارد برای او محسوس گردانید ، شرح جامی و شرح جار بردی بر شافیه را نزد استادی درس خواند این استاد خدمت بسیار از او میگرفت و امر کرده بود که هر يك از شاگردان بقضاء حاجت بجانب شط بروند دو سنگ یا دو آجر با خود بیاورند تا شیخ خانه بنا گذارد و هر وقت بخویزه عتیقه میرفتند استاد باری بردوش هر يك از شاگردانش میگذاشت از قبیل سمك عتیق و اشیاء دیگر ؛ اگر حاشیه میخواستند از او نقل کنند اذن نمی داد لیکن بسا بود که کتاب را بدون اطلاع او برده و حواشی را نسخه میکردند سید گوید « این احوال او با ما بود و با این حال ما راضی بودیم بنهایت رضا که او را خدمت نعائم تا از برکات انقاس شریفه اش مستفیض شویم . »

تحصیل با مشقت

« در اکثر اوقات در مدرسه برای مباحثه تا ظهر مکث می نمودیم چون بمنزل آنمرد میرفتیم از غذا فارغ شده بودند پس تا شب بی غذا میماندیم و رفیق من پوست خربزه بر زمین ریخته خاک آلوده قناعت میکرد و از من احوال خود را مستور میداشت از راه خجالت و حیا و من هم مانند او میکردم پس روزی رفیقم را در آن حال دیدم خندیدم گفتم چرا خندیدی گفتم مرا هم همین حالت است گفتم پس هر روز با هم این پوست خربزه را جمع کنیم و باب بشوئیم و بخوریم . مطالعه را بروشنائی ما می نمودیم و من متون کتب را حفظ کرده بودم مانند الفیه ابن مالک و کافیه و غیره پس در شبهاییکه ماه داشت مطالعه را بنور ماه می نمودم و در شبهای بدون ماه متون محفوظه را مکرر میکردم تا فراموش نکنم و محض احتراز از مزاحمت اهل مجلس که با من صحبت نکنند اظهار میکردم که در سرم صداست و سر را در میان دو زانوی خود میگذاشتم و این متون را قرائت میکردم »

پس از چهار روز توقف نزد اهل خود مصمم شد بشیراز  
از بصره بشیراز  
برود پس با کشتی از راه شط العرب ببصره رفت و بقدری  
میترسید که مبادا پدرش او را طلب کرده و ببازگشت مجبور نماید که غالب  
اوقات جاه خود را کنده در آب نازل میشد و سگان کشتی را نگاه میداشت تا کسی  
اورانیند و کشتی هم حرکت کند چون مسافتی دور و مطمئن شدند بکشتی سوار  
گشت و جامه پوشید در اثناء طریق جمعی را در کنار شط دیدند شیخی از همراهان  
از میان شط فریاد کرد شما از اهل سنت هستید یا شیعه آن جمع گفتند از اهل سنت  
پس آن شیخ بخلفای ثلاثه لعن فرستاد و دشنام گفت و آن جماعت نیز زبان فحش  
گشوده از کنار شط بکشتی سنگ پراکنندند.

سید نعمة الله و برادرش مدت قلیلی در بصره ماندند حاکم  
در مدرسه شیراز  
بصره حسین پاشا بود پدر شان آمد که آنها را بجزائر  
برگرداند ایشان نیز اظهار رغبت کردند اما غفلة بکشتی نشستند و چنان که  
گفتیم راه شیراز پیش گرفتند و در مدرسه منصوریه قرار یافتند . در اینوقت سید  
نعمة الله بیش از یازده سال نداشت . پس بزیارت استادی رفتند که الفیه ابن  
مالك درس میگفت . چون فارغ شد و از احوال آنها اطلاع یافت برخاست و سید  
را به پشت ستون مسجد برد و گوشش را بشدت فشار داد و گفت « ای فرزندان مبادا  
که نفس خود را شیخ عرب گردانی و ریاست را دوست داری . پس وقت راضایع  
مکن اگر نه مردی فاضل نخواهی شد »

در این مدرسه هم روزگار شان سخت و معاش یومیه شان  
رنج سرما و گر سنگی  
قلیل و محقر بود برادرش میل کرد بجزائر برگردد و از  
تنگی معاش خلاص شود اما سید نعمة الله عازم شد که بماند و با اجرت کتابت  
زندگی کند و در وقت گرمای تابستان که طلاب بر بالای سطح و بام مدرسه  
می خوابیدند و می نشستند او در حجره بسا بود که برای مطالعه چراغ نداشت  
و غذا باو نمیرسید در روشنائی ماه کتاب میخواند و با گر سنگی مقاومت میکرد  
و در زمستان از شدت سرما در موقع کتابت حواشی خون از انگشت هایش  
جاری میشد ۱ تا سه سال بر این منوال گذشت و باوجود ضعف چشمی که عارض

او شده بود شروع کرد بتألیف مفتاح اللیب در شرح تهذیب شیخ بهاء الدین محمد ا و شرحی بر کافیه. این هنگام دائره تحصیلات خود را از نحو و صرف عربی تجاوز داد و در حوزه درس معلمین و اساتید بزرگ از اهل احساء و بغداد و بحرین حاضر شد که از جمله آنها شیخ جعفر البحرینی است.

روزی اتفاق افتاد که خبر فوت جماعتی از اقارب و اعمام **یك معلم سختگیر** بآنها رسید و در عزای ایشان نشستند و بدرس رفتند استاد از حالشان پرسید باو گفتند که از اهل مصیبت میباشند. چون روز دیگر بدرس رفتند راضی نشد بآنها درس بگوید و گفت: «خدایتعالی بر پدر و مادر من لعنت کند اگر شما را درس بگویم چرا دیروز نیامدید» چون سید نعمه الله حکایت باز گفت استاد جوابداد «سزاوار آن بود که شما بدرس بیایید و بعد از خواندن درس بروید و بعزاداری خود اشتغال نمائید.» تا شاگردان قسم یاد نکردند که دیگر درس را قطع نخواهند نمود و هر مصیبتی هم اتفاق بیفتد غائب نخواهند شد استاد راضی بدرس گفتن نگشت. اما بعد چنان طرف توجه این معلم سختگیر شد که استاد دختر خود را خواست باو تزویج کند اما سید از قبول این افتخار عذر خواست و گفت «اگر خدا بخواهد پس از آنکه عالم شدم و از تحصیل فراغت یافتم خواهم تزویج کرد» چیزی نگذشت که آن شیخ بهند سفر کرد و مسدار حیدرآباد هند براو شد.

سید نعمه الله نه سال در شیراز ماند و اکثر اوقات چنان **زندگانی یکفر طلبه** بسختی و تنگدستی گرفتار بود که جز آب چیزی برای **در شیراز** سد جوع خود نمی یافت. او را رفیقی بود که در کنار شیراز منزل داشت و سید نزد او میخواست و برای اینکه در روشنائی چراغ او مطالعه کند. و در اواخر شب بایستی در سر درس حاضر باشد و محل درس در آخر شهر بود بر میخواست و به تنهایی در تاریکی راه را پیش میگرفت و از میان بازارهای تاریک و خالی گذشته در نزدیک دکان های بقالی بصدای بلند شعر می خواند تا سگ ها گمان نکنند دزد است و باهرسگی حيله میگرد تا خلاص میشد بالاخره قبل از

(۱) رجوع کنید بکشف الحجب صفحه ۱۴۶ نمره ۷۲۵ مؤلف در ۱۰۳۱ / ۲ - ۱۶۲۱ وفات یافت یکی از بزرگترین فقهاء زمان شاه عباس اول بود و عموما او را در ایران شیخ بهائی میگویند



طلوع بمسجد جامع میرسید و در درس حضور می یافت . بدرو ماسدش اصرار ها کردند تا بجزائر باز گشت وزنی تزویج نمود . امامرد فاضلی که بدیدنش رفته بود ویرا ملامت کرد که چگونه ازدواج کرد و علم حدیث را تکمیل نموده است . سید نعمه الله عیال و خانواده را گذاشت و با اینکه سه هفته پیش از عروسی اونگذاشته بود بمدرسه منصوریه شیراز عودت کرده . یکماه بعد مدرسه منصوریه آتش گرفت و یکنفر از طلاب سوخت و بعضی از کتب هم طعمه حریق شد . مقارن این حال خبر فوت پدرش نیز رسید . این دو بدبختی و سایر آمدها اورا مجبور کرد که شیراز را ترك گفته عازم اصفهان شود .

در روزهای اول توقف اصفهان باز دچار همان تنگدستی و

باملا محمد باقر مجلسی فقری بود که سالها با آن انس داشت و عمداً غذاهای شور آشنا میشود

میخورد تا آب بسیار خورده باشد و اشیاء ثقیله تناول میکرد

پس از آن بخت یاری کرد و بمعرفت ملا محمد باقر مجلسی که یکی از بزرگان

و متعصبین علماء و شاید مقتدر ترین ملاهای شیعه است نائل گردید . مجلسی اورا

بخانه خود پذیرفت و چهار سال از وی نگهداری نمود و علم حدیث تعلیم داد

اما انس و علاقه آنها مانع از احترام و ترس نبود سید نعمه الله در انوار النعمانیه

گوید اگر چه کاملاً طرف توجه این عالم بزرگ بودم لیکن هر وقت مرا بکتابخانه خود

احضار میکرد تا با او صحبت بدارم یا در تألیف کتاب بزرگ بحار الانوار با او

کومک کنم قبل از دخول در کتابخانه مجبور بودم مدتی در پشت در ایستاده و نفسی

تازه کنم تا بتوانم وارد شوم .

نظر بمساعدت این حامی مقتدر سید نعمه الله مدرس مدرسه

در اصفهان رتبه مدرس گشت که میرزا تقی نام نزدیک حمام شیخ بهائی در اصفهان می یابد

جدیداً بنا گذارده بود . تقریباً هشت سال در این کار باقی

بود پس بعلت اشتداد ضعف چشم و عدم قدرت کمالان اصفهان برای معالجه او دوباره

مجبور بسفر شد . سامره و کاظمیه و سایر اماکن متبر که عراق را زیارت کرده

(۱) چنانکه در صفحات قبل گفتم این ملای مقتدر یکی از محمدهای سه گانه عهد اخیر است و کتاب

بزرگی که در احادیث و اخبار شیعه نوشته و بحار الانوار نام دارد هنوز هم در ایران معتبرترین کتابی

است که در این باب تحریر یافته .

از راه شوشتر باصفهان مراجعت نمود. در سال ۱۰۷۹/۹ - ۱۶۶۸ برادرش فوت شد و ده سال بعد که این شرح حال را از خود می نوشته هنوز از این فقدان متأثر بوده است. بعد از زیارت مشهد بحویزه مراجعت کرد و عزلت گزید و در موقع تحریر این احوال (۱۰۸۹/۹ - ۱۶۷۸) از یک زندگانی آرام و ملایمی برخوردار بوده است. از سرگذشت سید نعمه الله بعد از این سال چیزی نیافتیم اما تاریخ وفاتش معلوم است که در سال ۱۱۳۰/۱۷۱۸ بوده یعنی چهار سال قبل از واقعه هائله که سلسله صفویه را منقرض گردانید.

من بطور خلاصه تمام این شرح حال مفید و شیرین را درج

قدر و قیمت این شرح  
احوال شخصی  
کردم. این قبیل اسناد شخصی در کتب فارسی خیلی کم است این گزارش حالات نیز هر چند اصلا عربی بود و در

سابق نیز بآن اشاره کردم اما تاخص و درج آنرا لازم دانستم زیرا زندگانی طلاب علوم دینی را که با مختصر تغییری بزنگانی محصلین اروپائی در قرون وسطی شبیه است بخوبی واضح و روشن میسازد می بینیم که در ایام طفولیت از بازیها و مشغولیهائی که مخصوص طفلان است پیش از وقت معنوع گشته و بتحصیل کتب مشکل و خشک و دور و دراز عربی و اداری گردید و بآموختن صرف و نحوهای عربی که اشکال و ابهامشان دائم التزاید است مجبور شده و بمطالعه شرحها و شرح بر شرحها و تفاسیر و حواشی لماشته شده است. می بینیم که با وجود صغر سن از آتش عشق تحصیل مشتعل گردیده و در تکمیل اطلاعات خود در علوم دینی و قوانین اسلامی میکوشیده باجوع و سرمای زمستان و گرمای تابستان بسر برده و نور بصر را محض مطالعه متون بدخط و پیچیده در نور لرزان ماه صرف کرده و قوای هاضمه را باغذیه بی ترتیب و نامناسب ضایع ساخته و طعام را پس از گرسنگیهای فوق الطاقه صرف نموده و از زندگانی خانوادگی و روابط خویشاوندی گسسته در اقیانوسی از ظاهرسازی و تعصب افتاده است می بینیم که او خود نیز حواشی و شروحیکه بجای ایضاح مطالب متن بر اشکال و ابهام آن میافزایند بر عده حواشی کتب اضافه نموده و بالاخره می بینیم که بر حسب اتفاق طرف توجه یکی از ملاهای مقتدر شده و مدرس یا متولی یا مجتهد محلی گردیده است.

هر چند طریقه طالب العلمی سخت و مشکل بود و بندرت کسی را بسر منزل مقصود

میرسانید ولی اگر اقبال مساعدت میکرد پاداش بزرگ در مقابل داشت.

در نظر سلاطین صفویه یکنفر مجتهد نایب امام منتظر بود یعنی  
 مقام مجتهدین در امامیکه هر وقت نام او برده میشود عبارت عجل الله فرجه را  
 زمان صفویه و جانشینان آنها بر زبان میرانند . مجتهد بر جان و تن مردم صاحب اختیار بود  
 حاج سید محمد باقر بن محمد تقی رشتی ملقب بحجة الاسلام  
 را حکایت میکنند که شخصاً چندین نفر را بجرم زندقه و معاصی مختلفه بقتل رسانیده  
 است . در نخستین بار چون کسی را نیافت که فرمان او را اجرا کند شخصاً اولین ضربت  
 را بمحکوم نواخت ولی چندان کار گرفتند سپس مردی بیاری اورسیدوسر محکوم  
 را جدا نمود آنگاه مجتهد نماز میت خواند و از شدت اضطراب مدهوش گشت ۱  
 مجتهد دیگر آقامحمدعلی معاصر کریمخان زند از بس عرفا و درویش را محکوم به  
 قتل کرد « صوفی کش » لقب یافت . ۲

یکی از ملازمان شاه عباس که قتل کرده بود ملا احمد اردبیلی معروف بمقدس  
 ( متوفی بسال ۹۹۳/۱۵۸۵ ) را شفیع قرار داد که شاه را بر سر مرحمت آورد و نیز  
 عبارات ذیل را برشته تحریر در آورد ۳ :

« بانی ملک عاریه عباس بداند که اگر این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم  
 مینماید چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حق سبحانه و تعالی از پاره تقصیرات تو بگذرد .  
 کتبه بنده شاه ولایت احمد اردبیلی »

غریب تر از این قصه ذیل است که در قصص العلماء ( چاپ لکنهور  
 خریدن مقامی در بهشت ( صفحه ۳۲ ) درج شده از اینقرار که شاهزاده محمد علی میرزا  
 دوهزار تومان بدو نفر مجتهد داد در عوض دعائیکه نوشته و مهر  
 و امضا کرده و وعده محلی در بهشت باو داده بودند یکی از آنها ( سید رضابن سید مهدی )  
 در اقدام باین امر تردید کرد اما شهزاده گفت : « توبیاله در این باب بنویس و علماء  
 کر بلا و نجف آنرا مختوم کنند من قبول دارم و از خدای تعالی آنرا خواهم گرفت »  
 خیلی از این قبیل پیش آمده را میتوان ذکر کرد که مثل کرامات دیگر به  
 اغلب علماء و مجتهدین منسوب است اما آنچه گفته شد کافی است قدرت زائد الوصف

(۱) قصص العلماء چاپ لکنهور صفحه ۱۳۸ (۲) ایضا صفحه ۲۱۰ (۳) این حکایت و  
 حکایت بعد از قصص العلماء نقل شده ( چاپ طهران ۲۶۰ چاپ لکنهور صفحه ۱۳۲ )

علماء را خاطر نشان نماید . اقتدار آنها خیلی بیش از يك وزیر بوده . واگر یکی از وزراء مقرب کمترین رفتار آنها را تقلید میکرد حتماً بسخط و غضب شاه دچار میگشت این نکته منحصر بزمان قدیم نیست قصه الغای امتیاز توتون و تنباکو در ۱۸۹۰ - ۱ معروف است .

از نکات فوق ثابت میشود که مجتهدین و ملایان قوه بزرگی داشتند هر چند فعلاً اقتدارشان رو بضعف نهاده است این مجتهدین در جمیع کارها و تکالیف انسان از کوچک تا بزرگترین اعمال طهارت شخصی تا بزرگترین امور سیاسی دخالت میکنند . هر **فتوی** مسلمان شیعی مذهبی میتواند مسائلی را که حاشی بر بوط ب مذهب میشود (و عملاً در هر موردی ب مذهب مربوط میگردد) بیک نفر مجتهد عرض نماید . و تصمیم شرعی یا فتوای او را بر طبق مذهب شیعه تقاضا کند . توقف علماء و مجتهدین در کربلا و نجف و خارج از قلمرو ایران بیشتر بر مصونیت آنها افزوده بود . در هم شکستن یا ضعیف ساختن آنها منظور و آمال بسیاری از سلاطین ایران قبل و بعد از صفویه بوده است اما اقدامات آنها کمتر به نتیجه مطلوب رسید .

تخصیلاتشان هر چند عموماً در دائره تنگی محصور است اما **جنبه مستحسن روحانیون** در همان دائره مقرون بصحت و دقت و تا درجه انتقادی است دقیق ترین فضایی ایرانی که من می شناسم میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی است که اطلاع کامل از طرز انتقادی متداوله در انگلستان و فرانسه و آلمان بدست آورده و آن را بر اساس تخصیلات مذکوره در فوق استوار ساخته است .

از طرف دیگر علاوه بر فساد و تعصب بعضی از ملاها دستخوش **جنبه ناشایست آنها حسد و رفتار زشت** حسدتهای نالایق و مشغول تخریب کار یکدیگرند حکایت معروفی که در تاریخ ایران ملکم<sup>۱</sup> و قصص العلماء<sup>۲</sup> مسطور است نشان میدهد که علمای بزرگ مثل میرداماد و شیخ بهاء الدین العاملی میتوانند اند خود را مافوق این قبیل احساسات و هوسهای ناشایسته قرار بدهند اما چنانکه مؤلف قصص العلماء گوید همکاران این علماء که باندازه آنها دارای همت و طبع بلند نبوده

(۱) « چاپ ۱۸۱۵ » جلد اول صفحه ۹-۲۵۸ (۲) چاپ لکنهور قسمت دوم ۷-۲۶-چاپ

اند مضایقه نداشتند که یکدیگر را سفیه و حمار خطاب کرده و بطبقه خود توهین وارد آورده موجبات سرور مردمان بیدین و لامذهب را فراهم سازند. این فحاشی و وقاحت ها هر چند گاهی در لباس استعارات و در لفافه معنیات پیچیده میشد ولی باز خشونت و درشتی خود را از دست نمیداد از جمله در این شعر<sup>۱</sup>

ولست جدیراً ان تکون مقدماً  
وما انت الا نصف ضدالمقدم

ضد مقدم مؤخر است نصف دوم مؤخر مؤخر است اگر خوانندگان بخوانند بدتر و سخت تر از این را ببینند رجوع کنند بمطایبات ملا میرزا محمد شیروانی ترک و آقا جمال اصفهانی که در قصص العلماء نقل شده است<sup>۲</sup> در همین کتاب<sup>۳</sup> واقعه شیرینی از جمال الدین محمد بن حسین خونساری منقول است که نشان میدهد چگونه بعضی از ملاحا محدودیت فکر دیگران را تشخیص داده و به تنگی فکر و قریحه خود پی نمیرند؛ آقا جمال هر سال چهار هزار تومان از شاه میگرفت که قضاوت کند روزی چهار نفر بی دربی خدمتش آمدند و چهار سؤال از او نمودند آقا در جواب همه گفت «اکنون نمیدانم» آنکس که از اعیان دولت بود گفت شما سالی چهار هزار تومان می گیرید که بدانید و در این مجلس هر کس از شما سؤال میکند شما جواب میفرمائید نمیدانم آقا جمال گفت من آن چهار هزار تومان را برای آنچه میگویم واگذار میگیرم و اگر برای آنچه نمیدانم بگیرم خزینه پادشاه و فایان نمیکند.

**اخباریها و اصولیها** فقه و عقاید و علوم متعلقه بآن که همه مستانزم عربیت کامل است مواد اصلی تحصیلات آخوندها را تشکیل میدهد. لیکن بعد از معلومات مقدماتی هر طبقه میل بتخصصی میکند مثلاً قاضیان بیشتر متوجه فقه میشوند و اصولیین متمایل باصول. همچنین فیما بین اصولیها که امروز قوی هستند و اخباریها که اکنون منزات و مقامی ندارند امتیاز و افتراق کامل موجود بوده خصوصت

(۱) قصص العلماء چاپ لکنهور قسمت دوم ص ۱۶۵ و چاپ طهران ص ۲۸۱ (۲) ایضاً چاپ لکنهور قسمت دوم ص ۵۲ و چاپ طهران ص ۱-۲۰۰ (۳) ایضاً چاپ لکنهور قسمت دوم ص ۵۰ و چاپ طهران ص ۱۹۹ (۴) آقا جمال خونساری مؤلف کتاب معروفی است در عقاید سخیفه نسوان موسوم به «کتاب کلتوم نه نه» پدرش آقا حسین خونساری را استاد الكل فی الكل مینامیدند و علاوه بر اطائف و ظرائف بسیار شروحو بر شرح لعمه شهید ثانی نوشته است

فوق العاده حکمفرمائی داشته است . اصولی ها چنانکه اسمشان دلالت دارد پیروان اصول کل مستخرجه از کلام الله و احادیث معتبره هستند و برای وصول به نتایج استنباطاتی دارند . اخباریها فقط تابع اخبارند و قیاس را باطل میدانند ملا محمد امین بن محمد شریف استرآبادی متوفی بسال ۱۰۳۳/۴ - ۱۶۲۳ را عموماً مؤسس مذهب اخباری میشناسند و بر طبق مندرجات لؤلؤة البحرین<sup>۱</sup> « اول کسی بود که باب ملامت را را بر روی مجتهدین گشود بقسمیکه فرقه ناحیه اثنی عشریه بدو شعبه منقسم شد اخباریها و مجتهدین » کتاب ملا محمد امین موسوم به فوائد المدنیه<sup>۲</sup> بیشتر راجع است بملامت و سرزنش مجتهدین و آنها را بتخریب و تضعیف دین حق متهم میسازد یکی دیگر از علماء اخباری که درازمنه بعد میزیسته میرزا محمد اخباری بحرینی است و حکایت ذیل نمونه تنفر اوست از مجتهدین :

« وقتی فتحعلیشاه و سلطان روس در مقام مخاصمه بر آمدند قتل ژنرال روس و اشیختر سردار روس بعضی ولایات سرحدی را گرفت و بهر شهری میرسید خراب میکرد فتحعلیشاه را اضطراب حاصل شد میرزا محمد اخباری که در طهران اقامت داشت نزد فتحعلیشاه رفت و گفت من سر اشیختر را چهل روزه برای تو بطهران حاضر میسازم مشروط باینکه مذهب مجتهدین را منسوخ و متروک سازی و بن و بیخ مجتهدین را قلع و قمع نمائی و مذهب اخباری را رواج دهی فتحعلی شاه قبول کرد میرزا محمد يك اربعین بختم نشست و ترك حیوانی کرده و صورتی از موم درست نمود و در اثناء شمشیر بگردن آنصورت نواخت چون روز چهارم شد فتحعلی شاه سلام عام نشست و سر اشیختر را همان روز بحضور آوردند سلطان با امانت دولت مشاورت نمود اعیان دولت متعرض شدند که مذهب مجتهدین مذهبی است که از زمان ائمه هدی [ع] الی الان بوده و بر حقیقت و مذهب اخباری مذهب نادر و ضعیفی است . و زمان اول سلطنت قاجار است مردمان را نمیتوان از مذهب برگردانید و این شاید مایه اختلال حال و دولت سلطان شود . علاوه بسا باشد که میرزا محمد از شما تقاری پیدا کند و با خصم شما ساختگی کند و باشما همین معامله نماید که با

(۱) چاپ بمبئی ص ۱۲۲ (۲) رجوع شود بکشف الحجب صفحه ۴۰۶ مؤلف کتاب را دو سال قبل از وفات درمکه نوشت .

اشیختر روس نمود<sup>۱</sup> مصلحت آنستکه باو خرجی داده و معذرت از او خواسته حکم فرمائید بعتبات رفته در آنجاها سکنی نماید که وجود چنین کسی در پایتخت مصلحت دولت نیست و سلطان این رأی را پذیرفت «

اهل ایران ملاحی خیلی خشک و متعصب و محدود الفکر را  
**آخوندهای قشری** «قشری» مینامند . و اخبار بهامخصوصاً از این طبقه هستند

همچنین عده ای از اصولی ها از قبیل میرزا ابراهیم پسر ملا صدرای معروف یکی از استادان سید نعمه الله جزائری این شخص همیشه در مقام مدح خود میگفت که اعتقاد من مثل اعتقاد عوام است و همچنین آخوند ملا علی نوری حکیم که همیشه میگفت خداوند امر ابر اعتقاد عوام بمیران<sup>۲</sup>

اما از طرف دیگر علمائی را می توانیم بشماریم که

**وسعت شرب** دارای افکار باز تر بوده اند و عقاید دینی خود را چاشنی

حکمت یا عرفان داده اند این طبقه را متکلمون می نامند و سعی

داشته اند که فلسفه و دین را توافق بدهند و خیلی به (مدرسیون) School-men قرون

وسطی شباهت دارند علاوه بر این دو زمره فلاسفه هم بوده اند که حقیقه لایق اسم

فیلسوف هستند از قبیل ملا صد رای شیرازی و غیره که هر چند آخرین نتیجه افکار

و استدلالشان باشرع کاملاً مطابقت نمیکرده اما طرز تعلیم و نوع معلوماتشان همان معلومات

علماء بوده و غالباً از همان طبقه ظهور میکرده اند .

(۱) قصص العلماء چاپ طهران ص ۱۳۲ چاپ لکنهور ص ۹-۱۸۸ اسم سردار روسی

اشیختر نوشته شده و چنانکه رفیق من مسیو مینورسکی میگوید این کلمه محرف اینس پکتر Inspector

است که در روسی Ispextor تلفظ میشود و شاید شکل این کلمه بواسطه وجه تسمیه که عوام-

اناس به آن داده بودند باین صورت در آمده و آن وجهی است که تر کهای آذربایجان ذکر

کرده و گفتند «ایشی یخ دور» (دز تر کی عثمانی ایشی بوق در) بنا بر قول مسیو مینورسکی

این سردار تسیت سیانوف از اهل گرجستان بوده و عبارت «مگر سر اشیختر را آوردی» هنوز

هم معمول است و بکسی گفته میشود که شتاب و اضطراب تمام داشته باشد چنانکه گوئی از بی

کاری مهم و بزرگ رهسپار است . (۲) قصص العلماء چاپ طهران ص ۲۴۸ چاپ لکنهور

طبعاً مقدار آثاری که از این طایفه بزرگ و فعال خواه  
**آثار مکتوبه طبقه**  
**علماء**  
 بفارسی و خواه عربی بر جای مانده زیاد است اما بقدری  
 تاریخ و کسل کننده و فنی است که خواندن آنها جز برای  
 مردمان خیلی بیکار میسر نخواهد بود. صاحب قصص العلماء گوید که علماء عمر  
 طولانی میکنند و چون علی القاعده و بر حسب عادت مردمان منزوی و مشغول بمطالعه  
 هستند و مقدار کثیری از عمر خود را صرف تحریر مینمایند پس عجیبی نیست اگر  
 هر يك از آنها صد یا دویست تألیف از خود بیادگار گذارده خواه کتب و خواه  
 رسالات و برای مثال صاحب قصص العلماء ۱۶۹ نسخه از تألیفات خود را میشمارد و  
 این عده غیر از شروح و حواشی و تحریرات مختصر است ۲ و از آثار ملا حسن  
 فیض ۶۹ کتاب نام میبرد و گوید مجموع تصنیفات او قریب دویست است ۳ و از تألیفات  
 محمد بن علی . . . ابن بابویه مناقب صدوق ۱۸۹ کتاب بحساب میآورد ۴ و قس علی ذلك  
 بسیاری از این تألیفات حقیقه بقدر و قیمتند و عبارتند از یادداشتها و شرحها و  
 تفسیرات نحوی و منطقی و قضائی و غیره و متونی که در معرض این حواشی بی ترتیب  
 و پر زحمت قرار گرفته اند بیش از پیش تاریخ و غیر مفهوم گردیده اند. و مرحوم  
 شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر و رئیس الازهر که یکی از بزرگترین و منور  
 ترین علماء زمان ما بود در باره همین آثار میگفت که باید تمام را طعمه آتش  
 ساخت زیرا برای کسب علم مانع محسوب میشوند نه کوه کت و وسیله.

کتب فقهی نیز حتی بهترین آنها عموماً برای اشخاص غیر  
**فقه**  
 مسلم لایفهم است آنچه در مدارس عالیہ انگلستان باسم « فقه  
 اسلامی » تدریس میشود فقط قسمتی از موضوع فقه است که در معالک اسلامی  
 مجری و متداول است و اصطلاحات آنرا احکام و فرائض میگویند فقه نه فقط شامل  
 حقوق مدنی و جزائی است بلکه حاوی شرح تکالیف فردی مثل نماز و روزه و حج  
 و جهاد نیز میباشد که آنها را عبادات نامند ۵ و همین قسمت عبادات با شعب  
 مختلفه و شقوق پیچ در پیچ و فروعیکه از آنها استخراج میشود تقریباً نصف کتب

(۱) چاپ لکنهور ص ۶۵ (۲) ایضاً صفحه ۷۷-۸۵ (۳) ایضاً قسمت دوم ص  
 ۱۱۲-۱۱۶ (۴) ایضاً قسمت دوم صفحه ۶-۱۸۳ (۵) فقه بر چهار قسمت تقسیم میشود عبادات  
 عقود و ابقاعات - احکام - فرائض (مترجم)



فقهی را فرا میگیرد. جای حیرت است که با وجود غفلت فضلالی فرنگستان از شرعیات شیعه یکی از بهترین کتب اروپائی راجع بفقہ اسلامی از قوانین آن مذهب بحث می نماید این کتاب تألیف مسیو آمداکری Amédée Querry موسوم بحقوق اسلامی و منتخب قوانین راجعه بمسلمانان شیعی مذهب است<sup>۱</sup> و خوانندگان اروپائی که مایلند از این موضوع اطلاعی حاصل کنند و از تفصیلات بیچ در بیچ آن که در چشم اروپائیان غالباً بیمعنی و لاطائل مینماید مستحضر شوند. لازم است باین کتاب معتبر رجوع نمایند اساس کتاب مسیو کری شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام تألیف عالم معروف شیعه نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن الحسن الحللی المشتهر بمحقق الاول است که در ۶۷۶ / ۸ - ۱۲۷۷ رحلت کرده مسیو کری برای تهیه این کتاب به تصنیفات معتبره که در مقدمه کتاب خود از آنها نام می برد و همچنین بفقهای مشهور زمان رجوع نموده و بواسطه ۲۲ سال توقف در ایران و عثمانی و احراز مقامات رسمی از قبیل شغل مشاورت در سفارت فرانسه طهران و غیره بخوبی موفق شده است که این کار پر زحمت طاقت فرسا را بانهایت مهارت و استادی بانجام برساند فهرست اصطلاحات علمی که بعربی در آخر گنجانیده بی اندازه بر قیمت و اهمیت کتاب افزوده است.

در این موضوع لازم است اشاره کنیم برسائله سئوال و جواب  
**سؤال و جواب** فارسی<sup>۲</sup> که راجع بمسائل فقهی نوشته شده است مؤلف آن مجتهد معروف حاجی سید محمد باقر است که شرح سختگیری او را نسبت بحدود شرعیه و اجرای حکم قتل در باره مقصرین و اشخاص مهدور الدم سابقاً ذکر نمودیم<sup>۳</sup> رسائله سئوال و جواب بعد از سال ۱۲۳۶ / ۱۸۲۰ تحریر یافته

(۱) در هر دو جلد بترتیب از صفحه VIII ۷۶۸ و ۶۶۹ (پاریس مزن نو ۲ - ۱۸۷۱) (۲) از این قبیل رسالات بسیار بنام رسائله عمایه و مسائله نخبه و غیره در قرن اخیر تألیف شده و ظاهراً قریب صد نسخه از آنها بطبع رسیده است یکی از جمله بهترین رسالات جامع الشتات میرزا ابوالقاسم بن الحسن الرضوی القمی صاحب کتاب القوانين است (ت. ز) برای احوال مؤلف اخیر المذکر رجوع شود بفرست کتب چاپی فارسی تألیف ادوارد ۶۰ و ۶۱ (مؤلف) (۳) رجوع کنید بصفحات قبل تاریخ حیاتش بتفصیل تمام در قصص العلماء مسطور است چاپ لکنهور ص ۱۲۹ - ۷۸

و در ۱۲۴۷ / ۱۸۳۲ بطرزی مطبوع چاپ شده است . ۱ . ظاهراً محل طبع آن اصفهان و مباشر چاپ میرزا زین العابدین تیسری بوده که این صنعت را او بایران وارد نموده است . این تألیف مشتمل بر ۱۶۲ ورق بطول ۶ - ۲۹ و عرض ۵ - ۲۰ است و هر ورقی ۲۸ سطر دارد حروف س و ج در سر تا سر کتاب میان ۵ لاین سرخ جای داده شده است . من فقط يك جلد از آن دارم وقاعده بایستی جلد دوم نیز داشته باشد لیکن نمیدانم تهیه شده یا خیر ۲ . مباحث کتاب بترتیب عددی مرتب شده است بدو شرح عبادات مثل طهارت ، صلوٰة ، صدقه ، صوم ، و حج پرداخته و در آخر قسمتی بنام کتاب الودایع راجع باشیاء یا اموالی که امانت سپرده میشود جای داده شده است يك مقدمه راجع باصول در ابتدای مباحث است و در هر بابی از ابواب بطور سؤال و جواب مسائل مختلفه راجعه بآن مباحث با عقیده مؤلف قید گردیده است مثلاً در مقدمه بدون هیچ اطنابی در حمد و منقبت و دعا و غیره بلافاصله شروع به مسائل ذیل میکند .

س - اگر کسی مقلد یکی از مجتهدین حی باشد آیا پس از وفات آن مجتهد جایز است که باز از وی تقلید کند و بنا بر قول او رفتار نماید یا نه ؟  
جواب این سؤال که تقریباً يك صفحه را فرا میگیرد خلاصه اش اینکه تقلید میت جایز نیست و باید بیکی از مجتهدین زنده مراجعه کند . ادله و شواهد کثیره در تایید این قول ذکر نموده و از جمله اقوال محمد باقر (ظاهراً المجلسی) و سید محمد مهدی و الشهید الثانی و المحقق الثانی را نقل میکند .  
ابواب این کتاب از حیث تفصیل خیلی مختلف است باب صلوٰة تقریباً هفتاد ورق را فرا گرفته اما سایر ابواب باین تفصیل نمیرسند مثلاً کتاب الودایع که باب آخر است بیش از نیم صفحه نیست عیناً محض نمونه نقل میشود .

(۱) در طهران چاپ دیگر هم در ۲۴ ذیحجه ۱۲۵۸ شده و در پایان آن می نویسد چون طالب زیاد بود جلد اول بطبع رسید جلد دوم بعد منتشر خواهد شد لکن جلد ثانی مطبوعاً بنظر نرسیده است (مترجم) (۲) در کتابخانه مؤرذ بریتانیا نیز فقط همین يك مجلد هست رجوع شود به فهرست ادوارد (۱۹۲۲) مجموعه ۴۵۸ . صاحب قصص العلماء سال ۱۲۲۷ / ۱۸۱۲ را تاریخ تألیف قرار داده اما در ورق b ۲۸ خود کتاب (صفحه ۲) محرم ۱۲۳۶ / ۱۸۲۰ را تاریخ تصنیف کتاب نوشته اند

### کتاب الودیعه

س - زید امانتی را نزد امینی میفرستد که بفلانکس بداد بعد از وصول امانت بامین یقین میداند که امانت مرسوله نزد او مال عمرو است وید مرسل و غیره بدعاریه و غصب است و عمرو نیز مدعی بر امانت گردیده میگوید که این امانت مرسوله نزد تو مال من است و امین نیز اقرار بر حقیقت و مال او دارد و میگوید نزد من فرستاده که بفلان کس بدهم بتو نمیدهم آیا عمرو شرعاً تسلط بر اخذ مال دارد که از امین بگیرد یا نه و امین امانت را بکه باید بدهد که برائت ذمه بجهت او حاصل شود .

ج - فی الحقیقه اگر آنچه قلمی شد مطابق واقع باشد یعنی آن شخص امین عالم بوده باشد که مال عمرو است وید مرسل مال ید غصب و عدوان بوده بر آن شخص امین لازم است که چنین مال را تسلیم مالک آن نماید خواه شخص مرسل اذن در تسلیم مالک بدهد یا نه و این کلام از شخص امین با علم او بر اینکه مال از عمرو است که من بتو نمیدهم نظر باینکه مرسل مال گفته است که بفلانکس بده نه بتو منافی با امانت او و مطابق با شریعت مطهره نیست .

س - هرگاه زید امانتی در نزد عمرو واگذارده باشد و قریب به ۱۷۴ سال بطول انجامیده باشد و آنچه عمرو بزید تا کید نموده که امانت را بپیرید زید اهمال نموده و امانت مزبوره بدون افراط و تفریط تلف شده آیا بر عمرو غرامتی هست یا نه .

ج - در صورتیکه مراتب مرقومه مطابق واقع باشد بعمر و غرامتی نخواهد بود

اکنون باز میگردیم بموضوع مهمتری که عبارت است از

### عقاید عوام شیعه

شرعیات شیعه که تا حال کمتر جلب دقت شرقشناسان اروپائی

را کرده است و ما در این کتاب شمه‌آز آن مینگاریم و کافی

است که بطور اختصار عقاید جاریه عامه را تحت بحث قرار داده از تاریخ تکامل

(۱) عمرو وزید در فقه مسلمین جانشین جان دو John Doe و ریچارد رو Richard Roe کتب حقوقی انگلیسی است و در صرف و نحو نیز عمرو و زید قائم مقام بالبوس Balbus و کایوس Caius است و در صحبتهای عادی جانشین توم Tom دیک Dick و هاری Harry است (مؤلف) پیش از اسلام ظاهراً بجای عمرو و زید بهمن و فرخان میگفته اند از لفظ بهمن بهمان مانده است چنانکه گویند فلان و بهمان (مترجم)

و تصور آن صرف نظر نمائیم و نیز کافی است که از مهمترین کتب دینی که در عهد صفویه یا پس از آن زمان تألیف شده ذکریم بمیان آوریم برای تهیه این شرح مختصر من بکتاب بزرگ و مشهور و معتبری مثل حق الیقین ملا محمد باقر مجلسی رجوع نمی کنم بلکه مطالب لازمه را از کتاب کوچکی موسوم به عقاید الشیعه استخراج مینمایم. این کتاب در زمان محمد شاه (پیش از نیمه قرن نوزدهم میلادی) توسط علی اصغر بن علی اکبر نامی تألیف شده و در ایران بدون تعیین محل یا تاریخ طبع چاپ شده است این تألیف که مشتمل بر ۴۳۸ صفحه بی نمره است دارای يك مقدمه و پنج قسمت (مشکوٰة) و يك خاتمه است محتویات آن بطور خلاصه از اینقرار است .

### کتاب عقاید الشیعه

#### مقدمه

«خداوند عهث این خلق را خلق فرموده بلکه از برای عبادت و اطاعت ایشان را خلق فرموده تا جزای اعمال خود را در آخرت دریابند . و پیغام آورانی فرستاده است با کتابها که آنچه خواسته و در آن کتابها نوشته از برای مردمان بیان نمایند و خانم و اعظم پیغام آوران را محمد بن عبدالله قرار داده است و او قرآن و ائمه اطهار را در میان امت گذارد تا مردمان را هدایت فرمایند و در این زمان غیبت کبری<sup>۱</sup> لازم است رجوع نمودن بکتاب و آثار و اخبار ائمه اطهار پس آنچه از اینها معلوم میشود حکم خداوندیست<sup>۲</sup> اول اعتقاد قلبی دوم اقرار زبانی سیم عمل ارکانی و دانستن احکام یا از اجتهاد است یا از تقلید .

پس مردم یا باید مجتهد باشند یا مقلد در آخر مقدمه مؤلف

در رد عقاید باطله چندین مورد کفر و زندقه را ذکر کرده و مردم را با احتراز

از آنها نصیحت میکنند از جمله وحدت وجود — اتحاد و حلول — حیر — سقوط عبادات — ریاضات — اباحت<sup>۳</sup> و غاو در حق ائمه — انکار حشر و نشر جسم و حیات اخروی — حلال دانستن انواع تغنیات و مسکرات — تناسخ — وتشبیه و غیره

(۱) ابتدای غیبت کبری از ۲۶۰/۴-۸۷۳ است در این تاریخ امام دوازدهم غائب شده

و در آخر زمان ظهور خواهد فرمود . (۲) کذافی الاصل شاید مراد ایمان باشد (مترجم) (۳)

مذهب اباحه در زمان ساسانیان (قرن ششم مسیحی) توسط مزدک در ایران شایع شد از آن عهد تا زمان ظهور بایه این نهمت را بچندین شعبه از فرق مذهبی زده اند .

مشکوٰة اول (صفحة ۷ - ۲۸) مشتمل بر چهار مصباح  
در بیان اعتقادات متعلقه بذات و صفات خداوندی است

« توحید بر چهار قسم متصور میشود مصباح اول توحید ذاتی:

### ذات و صفات

خداوند واحد و یکتا و بی شریک و همتاست و ذاتی است

مقدس و مستجمع جمیع صفات کمال و میرا از جمیع صفات نقص و صاحب جلال  
است. از اجزائی و اعضائی مرکب نیست نه اجزاء خیالیه و نه اجزاء عقلیه و نه خارجیه  
و نه داخلیه نه از مجردات و بسائط و نه از غیر مجردات مثل نور و غیر نور. نه  
جوهر است نه عرض نه محل است نه متولد از کسی است نه فرزند دارد نه زن و  
بدر در دنیوی و آخرت نامرئی است احتی در چشم بیغمبران و ائمه و اولیاء اما شناخته میشود  
از آثار قدرت بعقل و بچشم قلب. خداوند محتاج نیست و نمی خورد و نمی آشامد و نمی پوشد  
غم و غصه و الم و درد و شادی و بانندی و پستی ندارد تغییر و تبدیلی و ترقی و تنزلی ندارد  
و بر یک طریق بوده و هست غنی مطلق و قدیم است صفات ذاتیه خداوند عین  
ذات اوست و زیاد بر ذات او نیست که ذات او چیزی باشد و صفات ذاتیه او چیزی دیگر  
باشد علیحده که در او جمع شده باشند. این صفات تمام جنبه منفی دارند و آنها  
را صفات سلبيه می گویند.

این جا باز مؤلف از موضوع خارج شده و بر ضد عقاید صوفیه

### رد بر صوفیه

شرحی مینگارد خاصه راجع باینکه بعضی گویند خدا در خوش

صورتان بیشتر حلول کرده و جلوه از آنها بیشتر نموده است و راجع بعقیده وحدت  
وجود که گویند مثل نسبت اشیاء بوجود مطلق همان نسبت امواج است بدریا و نظیر نور  
شمس است از پس پنجره که دارای شیشه های رنگارنگ باشد.

مصباح دوم: توحید صفاتی صفات بر دو قسمند ۲ از اینقرار اول

### توحید صفاتی

صفات ذاتی ۳ مثل حیات و قدرت که تکلم هم جزء آنست

و از شعب علم ادراك بسمع و بصر است و بعضی از علماء باین شش صفت ازلی  
بودن و صادق بودن را اضافه کرده اند اما این دو صفت نیز مثل تکلم و اراده و

(۱) یکی از خرده گیران حافظ را از گفتن این شعر ملامت نموده

این جان عاریت که بحافظ سپرد دادند روزی رخس بیبم و تسلیم وی کنم

(۲) در اصل چنین است (مترجم) (۳) یا صفات ثبوتیه یا صفات کمال

ادراك صفات درجه دوم هستند و باصفات حیات و قدرت و علم در يك رتبه نیستند دوم صفات سلبیه که آنها را صفات جلال گویند که مقابل صفات کمال و جمال باشد هفت صفتند و خداوند از آنها مبرا و منزّه است اول اینکه مرکب نیست دوم جسم ندارد سیم مرتبی نیست چهارم محل نیست پنجم بی شریک است ششم معانی است یعنی صفات ذاتی الهی زیاد بر ذات او نیست بلکه عین ذات اوست هفتم محتاج نیست سوم صفات فعلی صفاتی هستند که جائز باشد ثابت نمودن آنها از برای خدا و جائز باشد سلب آنها از خدا مثل رازق خالق رحمن رحیم جواد و غیره . در این قسمت اشاره به مذاهب و معتقدات اشاعره و معتزله و کرامیه و البلیخی و النجار و ابوالحسن البصری نیز شده است .

مصباح سوم در توحید خلقی - خدا یکتا و بیهمتاست خلق توحید خلقی میفرماید هر چه را که میخواهد پس قول مجوس که میگویند یزدان خالق خیر و اهرمن خالق شر است غلط است خداوند بوسیله اسباب هر - چیز را خلق میکند و قدرت خالق خود را بملائکه و سایر موجودات می تواند تفویض کند . « واما خیر و شر از بندگان مختار ظاهر میشود کار خدا نیست بلکه کار بنده است لهذا مورد ثواب و عقاب میشوند باختیاریکه دارند و بخواهش خود بخود میکنند آنها را که خداوند امر و نهی نموده است اگرچه ایشان هم بقدرت و قوتی که ندارند بایشان عطا فرموده است می کنند لیکن چون اختیار را هم بایشان داد پس ثواب و عقاب را هم قرار داد و اما خدا خالق خیر و شر است و بنده فاعل و کنندۀ اوست باری چون (این) رساله بجهت عوامست . محل کلام ما اینجا نیست»

رد غلاة سپس مؤلف میپردازد برد عقاید غلاة شیعه مثل اشخاصیکه گویند امیر المؤمنین ع امر خالق است و اشیاء را او بی اذن خدا خلق کرده است غلط است و قول آنکه آنحضرت باذن عالم را خلق کرده بی دلیل است و قول باینکه امیر المؤمنین قاسم الارزاق است دلیل بر اینمطلب نیست و قول باینکه خدا از امیر المؤمنین اذن گرفت در خلق نمودن عالم و آنحضرت دست کرد در زیر سجاده و آسمان و زمین را بیرون آورد و انداخت از اغلاط جمالین غلاة است اما معذ لك بر طبق اخبار کثیره واجب است اعتقاد کردن بر اینکه در روز حساب خداوند حساب خلائق را بامیر المؤمنین و سائر ائمه محول میکند

و شفاعت آنها را میپذیرد و غیر ذلك و از این سبب است که علی ع ملقب بوجه الله و یدالله و باب الله و غیره شده است .

و واجب است اعتقاد نمودن ببداء یعنی هرچه خدا بخواهد میکند و اعتقاد باینکه خدا هرچه اراده داشته باشد بی ماده و مده بوجود میآورد .

**توحید عبادتی** مصباح چهارم در توحید عبادتی است بدانکه عبادت مختص ذات پاك الهی است و باید عبادت ذات اقدس الهی را نمود و عبادت صفات فعلی و اسماء الهی غلط است . هر کس عبادت کند اسم را بدون ذات مثل لفظ الله و غیره کافر است و هر کس عبادت کند اسم و ذات هر دو را مشرک است و مشرک بر دو قسم است جلی و خفی نخستین عبارت است از عبادت غیر خدا در ظاهر و آشکارا مثل عبادت بت و سنگ و ماهی و درخت و ستاره و آفتاب و ماه و آتش و آدم و خسواه شکل باشد مثل صلیب و خواجه صورت باشد بشکل پیغام آوری یا امامی یا شکل غیر از اینها اما شرک خفی عبارت است از پرستیدن چیزهای دیگر مثل دنیا و مال دنیا و زن و فرزند و هوای نفس و ریا و غیر از اینها اما زیارت خانه کعبه و قبرهای ائمه از قبیل شرک عبادتی نیست و تعظیم انبیاء و اولیاء و ائمه هدی [ع] و علماء و سلاطین حقه بی عیب است مادامی که عبادت نباشد و بحد سجود نرسد .

### مصباح ششم از مشکوٰۃ چهارم<sup>۱</sup>

در بیان اعتقادات متعلقه بظهور و رجعت امام دوازدهم است

**مصباح اول - در غیبت آنحضرت .** بدانکه حضرت سه غیبت

**غیبت امام**

دارد یکی صغری و یکی کبری و یکی اصغر غیبت صغری

از ۸ ربیع الاول ۲۶۰ ( اول جانوری ۸۷۴ ) شروع شده و ۶۹ سال طول کشید .

آخر زمان غیبت صغری وقتی بود که چهارمین و آخرین و کیل رحلت کرد ۳۲۹

۱/ - ۹۴۰ این وکلا واسطه بودند میان امام غائب و شیعیان<sup>۲</sup> از این تاریخ غیبت کبری

(۱) در کتاب عنوان چنین است ولی بعقیده من باید عنوان خاتمه در اینجا باشد .

(۲) این اشخاص را باب یا ابواب هم میگویند و اینکه مؤلف آنها را باب نگفته بنظرم تعمد کرده

باشد زیرا که او در ۱۲۶۳/۱۸۴۷ این کتاب را نوشته و درست همین موقع میرزا علیمحمد

خود را باب میخواند و در ایران انقلابی بزرگ ایجاد کرده بود رجوع کنید بسفرنامه یکففر

سیاح تالیف من جلد دوم صفحه ۲۲۶-۳۴ و صفحه ۸-۲۹۶

شروع گردید. و دیگر کسی بخدمت امام غائب نرسید<sup>۱</sup> زمانی که ما در آن زندگانی میکنیم جزء دوره غیبت کبری محسوب میشود. اما غیبت اصغر آنحضرت از ظهر جمعه است که گردن خطیب مکررا میزنند و غائب میشوند تا صبح پنجشنبه عاشورا که ظهور میکنند غیبت آنحضرت از جمله اسرار الهی است

### علائم آخر زمان

لیکن علائم بسیار دارد و در این کتاب فقط ۸ یا بیشتر ذکر گردیده

که اهم آنها خروج سفیانی است که مردی بد صورت و ابله و شریب است و لشکر او عاقبت در زمین میروند؛ و ظهور صورتی در قرص آفتاب؛ بسیار شدن فقهاء ضلالت و خیانت و بسیار شدن شعراء. زیاد شدن ظلم و ستم و جور و فساد؛ خروج دجال که بر خر خود سوار است؛ و اجتماع ۳۱۳ نفر در طالقان خراسان برای کمک بامام زمان و مانند این علائم اما از ظهور حضرت تا شهادت او هفتاد سال خواهد کشید آنگاه بدست زنی ملیحه نام مسموم خواهند گشت و امام حسین [ع] رجعت خواهند کرد و آنحضرت را غسل میدهند و کفن میکنند این اول قیامت صغری است

و پیغمبر و تمام ائمه و غاصبین و ظالمین آل محمد ظاهر خواهند

### قیامت صغری

شد و ائمه با همه جنگ میکنند و همرا میکشند و باید دانست

که رجعت نمیکند مگر مؤمن خالص و کافر خالص و کسانی که بین باشند رجوع نمیکند آنگاه کسی از رسول خدا و ائمه هدی دیگر در دنیا نمی ماند و تا چهل روز دنیا هرج و مرج میشود در این وقت سدأجوج و مأجوج گشاده میگردد و بیرون میآیند و بهر زمین که میرسند اهل آنرا میکشند و میخورند آنچه گیاه و علف و خوراکی در روی زمین است و بهر دریائی میرسند خشک میکنند.

این اول قیامت کبری است و خداوند بندگان را مبعوث میفرماید

### قیامت کبری

بدن اصلی عنصری که در دنیا داشتند مثل خشتی که آنرا

خراب کنند و باز خشت سازند که خاک خشت دوم عین خشت اول است بدانکه قیامت دمیدن اسرافیل است در صور و آن چهار مرتبه است یکی بجهت بیرون

(۱) نکات بسیاری راجع بغیبت و ابواب و ادعای آنها راجع باینکه میان خلق و امام غائب واسطه اند و شیخیه و بایبه بیرو آنها هستند و مؤلف عقاید الشیعه در رد آنها قلمفر سائی کرده در کتاب موسوم بشرح مسافرت بکنفر سیاح درج نموده ۴۱ (خاصه در یادداشتهای و ۱۰ و ۱۱) آخر جلد دوم آن کتاب خوانندگان بان تالیف مراجعه فرمایند.



آمدن ارواح اهل زمین از بدنهای ایشان و جذب شدن در شاخ صور اسرافیل همه اهل عالم قبض روح میشوند غیر از چهارده معصوم . و پس از آنکه ابدان آنها مجدداً تشکیل یافت اسرافیل بار دیگر نفخه در صور میکند و ارواح مثل زنبور از سوراخهای صور بیرون آمده هر يك بكالبد خود وارد میشود . تمام حیوانات را هم برای حساب و باز پرس از تشدد و قساوتی که نسبت بهم کرده اند زنده میکنند . آنگاه میزان که مخصوص سنجیدن اعمال نیک و بد خلق است نصب میشود و خداوند امر میفرماید بآن دو ملك موکل که در دنیا اعمال خوب و بد او را نوشته اند و اسم یکی سائق و دیگری شهید است که طومار اعمال نیک و بد او را در ترازو بگذارند .

هفت دوزخ عبارتند از جهنم — سعیر — جهیم — لظی

### هفت دوزخ

حطمه — هاویه — اولی برای مسلمینی است که با گناه

و بی توبه مرده باشند و بعد از تنبیه خلاص خواهند شد . دوم جای یهودانست و سوم مکان نصاریست چهارم محل صابیون است و پنجم جای مجوس است و ششم برای مشرکین عرب است و هفتم مخصوص تمام منافقین است و باید دانست که اهل جهنم از کفار میخندند در جهنم میباشند و بیرون نمی آیند و بعضی از کفار در جهنم میخندند می مانند اما چون صاحب تقوی و صفات حمیده بوده اند عذاب نمیشوند مثل خسرو انوشیروان برای عدالتش و حاتم طائی بواسطه جود و سخاوتش .

بعد توصیفی از پل صراط ذکر شده که از او باریکتر و از

### پل صراط

شمشیر برنده تر و از آتش سوزاننده تراست صراط پلی است

بر روی جهنم و همه کس حتی پیغمبران و امامان و اولیاء باید از روی آن گذشته به بهشت بروند .

بعد شرح مفصلی از يك بهشت مادی مینویسد که در پایان آن

### اعراف

ذکری هم از اعراف که میان بهشت و جهنم واقع است دیده میشود .

اعراف چراگاه خوبی است یا موضع بلندی است بر سر پل صراط و محل مستضعفین از مردها و زنان است و کسانی که قابل بهشت نیستند و مستحق جهنم هم نمی باشند مثل ولد الحرام و الزنا که گناه نکرده باشند .

بشاعت پیغمبر یا ائمه بعضی از ساکنین اعراف بهشت میروند

### بهشت

نعمای بهشتی از قبیل آب کوثر و سدره المنتهی و درخت طوبی